

در جستجوی جایگاه برابر برای معلولان

قوانین مترقی و کنوانسیون‌های جهانی در ایران موجود است اما فقدان منابع، نگاه خیره‌ای و اجرای ناقص سبب شده فرصت‌های برابر برای افراد دارای معلولیت در زندگی روزمره محدود باقی بماند

درست همین قوانین موجود، امکان حضور فعال و برابر معلولان در جامعه فراهم خواهد شد.

آموزش و اشتغال

آموزش فراگیر، یکی از ارکان اساسی برابری است. اصل ۳۰ قانون اساسی ایران آموزش رایگان برای همه را تضمین می‌کند، اما در عمل بسیاری از کودکان معلول در مدارس خاص یا استثنایی تحصیل می‌کنند و از تجربه آموزش در کنار همسالان خود محروم‌اند. کمبود معلمان آموزش دیده، فقدان تجهیزات تطبیقی و نگاه تفکیکی نظام آموزشی، موانع اصلی‌اند. این وضعیت نه تنها حق آموزش برابر را نقض می‌کند بلکه به تداوم طرد اجتماعی دامن می‌زند.

در حوزه اشتغال نیز شرایط چندان بهتر نیست. قانون حمایت از معلولان سهمیه سه درصدی استخدام در دستگاه‌های دولتی را پیش‌بینی کرده است، اما گزارش‌ها نشان می‌دهد که این سهمیه در بسیاری موارد اجرا نمی‌شود. در بخش خصوصی هم استخدام معلولان به ندرت انجام می‌گیرد. این در حالی است که ماده ۲۵ قانون حمایت از حقوق معلولان تصریح می‌کند که برخی معافیت‌های مالیاتی برای افراد دارای معلولیت و کارفرمایان آن‌ها در نظر گرفته شده است. این ماده برای تشویق مشارکت اقتصادی افراد معلول و حمایت از کارفرمایان حامی آن‌ها اجرا می‌شود. بر اساس این ماده، حقوق و مزایای افراد دارای معلولیت از مالیات معاف است و کارفرمایانی که افراد معلول را استخدام می‌کنند از معافیت‌های مالیاتی برخوردار خواهند شد. همچنین برخی از کسب‌وکارهای متعلق به افراد دارای معلولیت نیز شامل تخفیف‌های مالیاتی می‌شوند. با این حال، در ایران اغلب کارفرمایان از استخدام و به کارگیری افراد معلول سر باز می‌زنند. نرخ بیکاری معلولان بسیار بالاتر از میانگین جامعه است و همین مسئله آنان را به شدت به مستمری‌های ناکافی سازمان بهزیستی وابسته کرده است.

قانون گذاری بدون ضمانت اجرا

ایران از نظر قانونی پیشرفته است و هم قوانین داخلی و هم کنوانسیون‌های بین‌المللی زمینه حمایت از حقوق معلولان را فراهم کرده‌اند، اما اجرا یا کمبود منابع و ضعف ضمانت مواجهه است. سازمان‌های مردم‌نهاد اغلب نقش نمادین دارند و حلقه اتصال قانون به زندگی روزمره ناقص است. نگاه خیره‌ای جایگزین حقوق محوری شده، مناسب‌سازی و آموزش کافی نیست، اما فرصت‌هایی از جمله ظرفیت سازمان‌های مدنی، فناوری نوین و اصلاح سیاست‌های بیمه‌ای وجود دارد. برابری فرصت‌ها سرمایه‌گذاری اجتماعی است و آینده فراگیر زمانی محقق می‌شود که معلولیت بخشی طبیعی از تنوع انسانی تلقی شود.



▲ معلولان را نباید فقط در شرایط ویژه شان دید؛ توانایی‌های بیشتر توان یابان فراتر از تصور ماست

چه اندازه این اصول و قوانین در زندگی روزمره معلولان ایرانی تحقق یافته است؟

آگاهی عمومی و واقعیت‌های اجتماعی

نخستین گام برای تحقق برابری فرصت‌ها تغییر نگرش جامعه است. در حالی که در اسناد جهانی بر آموزش عمومی و تصویرسازی مثبت از توانمندی‌های معلولان تأکید شده، در ایران رسانه‌های رسمی و حتی محتوای آموزشی مدارس اغلب تصویری کلیشه‌ای، ترحم‌آمیز و خیره‌ای ارائه می‌دهند. در چنین چارچوبی، معلولان بیشتر به عنوان دریافت‌کنندگان کمک و ترحم معرفی می‌شوند تا شهروندانی مستقل با حق مشارکت برابر. این شکاف فرهنگی و ذهنی سبب شده حتی قوانین مترقی هم نتوانند به‌طور کامل به تغییر شرایط بینجامند. این در حالی است که بدون اصلاح نگرش عمومی، هرگونه سیاست حمایتی در عمل ناقص باقی خواهد ماند.

خدمات درمانی و توانبخشی

یکی دیگر از حوزه‌های مهم، دسترسی به خدمات پزشکی و توانبخشی است. استانداردهای جهانی تأکید می‌کنند که خدمات تشخیص، درمان و توانبخشی باید قابل دسترس، محلی و مبتنی بر نیازهای فردی باشد. اما در ایران واقعیت متفاوت

معلولیت همواره بخشی جدایی‌ناپذیر از زیست جوامع انسانی بوده است. در هر جامعه‌ای، درصدی از شهروندان با محدودیت‌های جسمی، حسی یا ذهنی زندگی می‌کنند و تجربه‌های زیسته آنها نشان می‌دهد این پدیده نه یک استثناء، بلکه بخشی طبیعی از تنوع انسانی است. با این حال، تاریخ طولانی تبعیض و نادیده گرفتن حقوق افراد دارای معلولیت سبب شده که این گروه از شهروندان در بسیاری از کشورها به حاشیه رانده شوند. در دهه‌های اخیر، تحولات فکری و اجتماعی باعث شد نگاه به معلولیت دچار تغییر اساسی شود. بر اساس رویکرد جدید، معلولیت نه به عنوان مشکل فردی، بلکه به عنوان پیامد موانع محیطی و اجتماعی دیده می‌شود؛ یعنی جامعه و سیاست‌گذاری‌ها هستند که می‌توانند حضور برابر یا حذف اجتماعی افراد را رقم زنند.

در سطح بین‌المللی، سازمان ملل متحد با تصویب اسناد مهمی همچون «اصول استاندارد برابری برای همه» و سپس «کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (CRPD)»، دولت‌ها را فراخوانده تا به جای نگاه حمایتی یا خیره‌ای، معلولیت را به عنوان مسئله حقوق بشری ببینند. ایران نیز با تصویب «قانون حمایت از حقوق معلولان» در سال ۱۳۹۶ و پیوستن به کنوانسیون جهانی، از نظر متنی در مسیر درستی قرار گرفت. اما پرسش اصلی این است که در عمل تا

۶۶

بسیاری از تجهیزات توانبخشی مانند ویلچر مناسب، سمک یا وسایل کمک حرکتی یا کمپاب‌اند یا قیمت‌هایی دارند که از توان اکثر خانواده‌ها خارج است

تحلیل

چالش‌های اجرای قانون حمایت از معلولان

بیست سال از تصویب قانون جامع حمایت از حقوق معلولان در ایران می‌گذرد؛ قانونی که قرار بود زندگی میلیون‌ها شهروند دارای معلولیت را بهبود بخشد. در سال ۱۳۹۶، این قانون با افزایش مواد از ۱۶ به ۳۴ بازنگری شد تا فراگیرتر و کاربردی‌تر شود، اما همچنان اجرایی نشده و به گفته فعالان، تزیینی باقی مانده است. ایران از پیشگامان پیوستن به کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت بود، اما مطالبات این گروه همچنان نادیده گرفته می‌شود.

سهیل معینی، مدیرعامل انجمن باور، مشکلات معلولان را در بستر بحران اقتصادی کلان کشور می‌بیند. او معتقد است تحریم‌ها و رکود اقتصادی دهه اخیر، فشار مضاعفی بر معلولان وارد کرده که به دلیل مشکلات بیشتر، آسیب‌پذیرترند. این شرایط باعث شده صدای اعتراضات معلولان کمتر در داخل شنیده شود و بیشتر در رسانه‌های خارجی بازتاب یابد.

محور اصلی اعتراضات، عدم اجرای وعده‌های قانونی و کمبود بودجه است. ماده ۲۷ قانون، دولت را موظف به پرداخت کمک هزینه معیشتی معادل حداقل دستمزد به معلولان شدید بیکار می‌کند، اما بودجه مورد نیاز ۴۳ هزار میلیارد تومان است و تنها یک‌دهم آن تأمین شده است. معینی مشکل را در نبود منابع مالی و اولویت نداشتن مسائل اجتماعی در سیاست‌های دولت می‌داند و پیشنهاد می‌دهد با حذف یارانه دهک‌های پردرآمد، منابع به حوزه‌های حمایتی هدایت شود. کمیته هماهنگی و نظارت، که برای تضمین اجرای قانون پیش‌بینی شده بود، نتوانسته وظایف خود را به درستی انجام دهد. معینی می‌گوید بسیاری از تبعیض‌ها ناشی از نبود پاسخگویی مدیران و ضعف نظارت دولت و مجلس است، که باعث بی‌اعتنایی دستگاه‌ها به قانون می‌شود. سازمان بهزیستی، به عنوان متولی اصلی، به جای توانمندسازی، درگیر پرداخت‌های حداقلی و مدیریت بحران‌های روزمره شده است. این امر به کاهش کیفیت خدمات توانبخشی و ضعف در سیاستگذاری بلندمدت منجر شده است. معینی تأکید می‌کند که بهزیستی نیازمند بازتعریف مأموریت‌ها و تمرکز بر توانمندسازی است تا معلولان از چرخه وابستگی خارج شوند. کامران عاروان، مدیر جامعه معلولان ایران، مشکل را در اجرای سلیقه‌ای قانون و ناآشنایی برخی مدیران با آن می‌بیند. او معتقد است تغییر مداوم مدیران، روند اجرا را مختل کرده و نبود ضمانت‌های اجرایی قوی، مشکلات را تشدید می‌کند. زندگی با معلولیت هزینه‌های سنگینی دارد؛ ویلچر، پروتز، کفش بریس و درمان زخم بستر، میلیون‌ها تومان هزینه برمی‌دارد، اما مستمری بهزیستی کسری از این مبالغ را پوشش می‌دهد. عاروان می‌گوید یک کفش بریس ۲۰ میلیون تومان و یک ویلچر بیش از ۶ میلیون تومان قیمت دارد، در حالی که مستمری‌ها ناچیز است.

نبود بیمه کارآمد برای تجهیزات توانبخشی، خانواده‌ها را وادار به قرض گرفتن یا فروش وسایل خانه می‌کند. این شرایط، معلولان را در انتخابی دشوار قرار می‌دهد: رها کردن درمان یا تحمل بدهی، که در نهایت حق زندگی را برهم زند. این آبرومندان را از آنها سلب می‌کند. این وضعیت نشان‌دهنده شکاف عمیق بین وعده‌های قانونی و واقعیت زندگی معلولان در ایران است.

حمایت از معلولان باید عملی شود

قانون حمایت از حقوق معلولان در ایران وجود دارد، اما اجرای ناقص، مستمری‌های اندک، وعده‌های بی‌ثمر و نبود نظارت مؤثر، زندگی روزمره میلیون‌ها فرد دارای معلولیت را در معرض فقر و محرومیت قرار داده است

شرایطی، اگر خانواده‌ای پشت فرد معلول نباشد، او عملاً در تأمین غذا، اجاره مسکن و هزینه‌های درمانی ناتوان می‌شود.

روایت سارا: زندگی بر لبه فراموشی

«سارا» یکی از همین افراد است. او بیماری تحلیل عضلانی دارد؛ بیماری‌ای ارثی که از نوجوانی آغاز شده و با گذشت سال‌ها، توان حرکتی او را به شدت کاهش داده است. پاهایش را به سختی روی زمین می‌کشد و خودش می‌گوید که به گفته پزشکان، در آینده‌ای نه چندان دور، همچون برادرانش کاملاً زمین‌گیر خواهد شد.

سارا ۹ سال سابقه کار در یک تولیدی پوشاک را دارد. اما کار سخت و شرایط جسمی نامساعد، او را ناچار کرد که دست از کار بکشد و از کارافتادگی بگیرد. امروز مستمری بگیر تأمین اجتماعی است اما دریافتی‌اش به قدری ناچیز است که تنها در همان روزهای ابتدایی ماه تمام می‌شود. او می‌گوید: «نیمی از این مستمری صرف اجاره خانه می‌شود و باقی هم خرج تأمین حداقلی مایحتاج روزمره». بخش عمده‌ای از هزینه‌های خانه نیز همچنان بر دوش اوست و مستمری ناچیز کفاف زیست روزمره و تأمین نیازهای خودش را هم نمی‌دهد. او بارها به سراغ بهزیستی رفته، تقاضای کمک کرده اما تنها پاسخی که شنیده، ارجاع دوباره به همان نهادی است که حمایتی از او نکرده است.

بیشتر یک «حمایت نمادین» است تا حقی واقعی. میزان مستمری اغلب به قدری پایین است که حتی هزینه داروهای ماهانه یک بیمار مزمن را پوشش نمی‌دهد. از سوی دیگر، بسیاری از دستگاه‌های اجرایی به بهانه کمبود بودجه، از اجرای وظایف قانونی خود شانه خالی می‌کنند و هیچ نظارتی هم بر این کوتاهی‌ها وجود ندارد.

در عمل، معلولان مجبورند برای تأمین نیازهای اولیه زندگی به خانواده یا خیره‌ها تکیه کنند. این در حالی است که فلسفه وجودی قانون حمایت از حقوق معلولان، ایجاد استقلال و کرامت برای افراد دارای معلولیت بود. اما اکنون، واقعیت چیزی جز وابستگی و فقر بیشتر نیست. معلولان ایران سال‌هاست در انتظار اجرای کامل قانونی هستند که قرار بود زندگی‌شان را اندکی آسان‌تر کند. اما آنچه امروز نصیبشان شده، تنها چند بند از یک قانون نیم‌بند است که در نبود بودجه و اراده جدی، عملاً «تزیینی» باقی مانده است. این قانون، قرار بود حق دسترسی به مسکن، اشتغال، تحصیل، بیمه و خدمات درمانی را برای افراد دارای معلولیت تضمین کند. اما واقعیت این است که بخش بزرگی از جامعه معلولان حتی برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای خود نیز به مشکل برمی‌خورند. حمایت‌های دولتی به قدری ناچیز است که حتی هزینه چند روز زندگی یک فرد را هم پوشش نمی‌دهد. بسیاری از فعالان حوزه معلولیت معتقدند که این مبالغ بیشتر «توهین‌آمیز» است تا حمایتی واقعی. در چنین

در کوچه‌های کم‌عرض و خانه‌های قدیمی شهر، زندگی جریان دارد، اما برای همه یکسان نیست. جایی در گوشه‌ای از همین شهرها، افرادی زندگی می‌کنند که روزانه با چالش‌هایی روبه‌رو هستند که بسیاری از ما حتی به ذهنمان خطور نمی‌کند؛ افرادی که نامشان در آمارها و گزارش‌های دولتی به عنوان «افراد دارای معلولیت» ثبت می‌شود، اما در واقعیت، سهمشان از زندگی، سهمی بسیار ناچیز و نابرابر است.

طبق آمارهای رسمی، حدود ۱۱ درصد جمعیت کشور به نوعی با معلولیت زندگی می‌کنند. این یعنی میلیون‌ها نفر. اما وقتی صحبت از حمایت و خدمات رفاهی می‌شود، این جمعیت بزرگ در حاشیه می‌مانند. بودجه‌های سالانه در حد شعار می‌ماند، وعده‌ها رنگ واقعیت نمی‌گیرند و قانون حمایت از حقوق معلولان – که پس از سال‌ها انتظار بالاخره در اسفند ۹۶ اصلاح شد – در بهترین حالت، به صورت حداقلی و ناقص اجرا می‌شود.

قانونی که روی کاغذ باقی ماند

این قانون قرار بود نقطه عطفی باشد؛ قرار بود مستمری معلولان متناسب با هزینه‌های زندگی افزایش یابد، سهمی از فرصت‌های شغلی به آنان اختصاص داده شود و در خصوص امکانات شهری و حمل‌ونقل عمومی مناسب‌سازی صورت گیرد. اما امروز، آنچه معلولان دریافت می‌کنند،